

Evaluating and analyzing the narratives that follow the threat verses of Bani Israel in the surah of Isra

Dr. Ali Rezaei Kohnamooi¹

Abstract

The verses 4 to 8 of the Surah of Isra, as well as the verse 104 of this surah, have spoken about the divine threats to Bani Israel. During modern era and after the formation of the Zionist Regime, a special attention has been given to these verses, and new adaptations, which are related to the current sedition of Zionism, have been presented about them. A careful exploration is needed in this regard due to the significant and important effects of the understanding of these verses especially in contemporary space; In this regard, it's necessary to evaluate and discuss the narratives that follow these verses because when the issuance of a serious interpretation from the Immaculate is clear, its rightfulness will be definite and it will also be the final word. This research is to look for a documentary and content evaluation and general analysis of the narratives in this regard in Shi'i and Sunni sources using a descriptive-analytical method. In total, 10 narratives are explicitly attributed to the Immaculate Imams, of which 2 are in Sunni sources and the rest in Shi'i sources; the aforementioned narratives all have problem in terms of the narrative document and sometimes in terms of the validity of the source principle. In terms of content, their content is often opposed to the contents obtained from the clear sense of the verses, considering the contents of the discussed verses, and non-attributable to the immaculate. However, the narratives in Shi'i sources are united in three general themes; though it is likely that these themes are originally issued from the immaculate Imams, considering the evidence, but they have been transmitted in the wrong way for some reasons.

Key words: The threat verses of Bani Israel (sons of Israel), the Surah of Isra, criticism of Interpretative Narratives, the end of the Jew.

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khoy Branch, Khoy, Iran.(Alirk1353@yahoo.com)

ارزیابی و تحلیل روایات وارده ذیل آیات وعید بنی اسرائیل در سوره مبارکه اسراء*

علی رضایی کهنمویی^۱

چکیده

آیات شریفه ۴ تا ۸ و هم چنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء از وعید الهی نسبت به بنی اسرائیل سخن گفته است، آیات مزبور در دوران معاصر و بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی مورد اهتمام ویژه قرار گرفته و تطبیقات جدیدی در خصوص آن، که مرتبط با فتنه کنونی صهیونیسم است ارائه گردیده است؛ به جهت اهمیت و تأثیرگذاری قابل توجه درک صحیح این آیات، مخصوصاً در فضای معاصر، لازم است کاوش‌های دقیق در این خصوص انجام شود؛ در این راستا ضروری است روایات وارده در ذیل این آیات شریفه مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد چراکه اگر صدور جدی تفسیری از معصوم علیه السلام اثبات گردد حقانیتش قطعی بوده و فصل الخطاب خواهد بود. تحقیق حاضر با شیوه توصیفی، تحلیلی در پی ارزیابی سندی و محتوایی و تحلیل کلی روایات وارده در این خصوص در منابع شیعه و اهل سنت است؛ در مجموع منابع مزبور، ۱۰ روایت صراحتاً به حضرات معصومین علیهم السلام منتسب شده است؛ روایات مزبور همگی از حیث سند اشکال دارند و از حیث محتوایی نیز غالباً مفاد آنها در خصوص مضمون آیات مورد بحث، با مفاد حاصل از سیاق روشن آیات، مغایر، و غیرقابل انتساب به حضرات معصومین علیهم السلام است. با این وجود، روایات موجود در منابع شیعی در خصوص سه مضمون کلی متفق‌اند، که به قرینه شواهدی، محتمل است این مضامین در اصل از حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده ولی به دلایلی در قالبی محرف و نادرست منتقل شده است.

واژگان کلیدی:

آیات وعید بنی اسرائیل، سوره اسراء، نقد روایات تفسیری، فرجام بهبود.

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۳۰

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ایران (Alirk1353@yahoo.com).

در آیات شریفه ۴ تا ۸ و هم چنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء از اعلام قطعی الهی در خصوص دو افساد بنی اسرائیل و دو عقوبت ایشان سخن رفته است:

﴿وَقَصَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيِّنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا * إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا * عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم * وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ فَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾^۱

و حکم نهایی را مقرر نموده و آن را در کتاب به بنی اسرائیل اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در زمین (سرزمین معهود = قدس) افساد خواهید نمود و قطعاً برتری جویی بزرگی مرتکب خواهید شد* در پی آن، آن گاه که (هنگامه عقوبت) موعود، اولین (افساد) از آن دو (افساد)، برسد، بندگانی برای خودمان را که سخت پیکارگر و دلورند علیه شما برانگیخته (و عازم نموده و بر شما مسلط) می کنیم تا جایی که میان خانه ها را (جهت مجازات تان) تجسس می کنند و (این) وعده ای محقق است* سپس غلبه بر ایشان را (مجدداً) به شما بازمی گردانیم (= شمارا مجدداً برایشان مسلط می کنیم) و با اموال و پسرانی امدادتان می کنیم و پیکارگران (اعزامی) (یا: مهاجران) شمارا بیشتر قرار می دهیم* اگر نیکی کردید به خود نیکی کردید و اگر بدی کردید به خود (کردید) (یا: از آن خودتان است)؛ پس آن گاه که (هنگامه عقوبت) موعود آخرین (افساد) فرارسد (باز همان منتقمان پیشین را برانگیخته و مجدداً بر شما مسلط می کنیم) تا چهره های تان را کریه کنند (یا: شکست و خواری از رویتان ببارد) و تا به مسجد (الاقصى) داخل شوند همان گونه که اول بار داخلش شدند و تا علو ایشان (= بنی اسرائیل) را (یا: آن چه را (منتقمان) بر آن مسلط شدند) یکسره نابود کنند* (بعد از عقوبت دوم) چه بسا پروردگارتان به شما مهر ورزد و اگر (به افساد) بازگردید، (ما نیز به عقوبت) بازمی گردیم؛ و جهنم را زندانی برای کافران قرار دادیم.

۱. ترجمه مزبور براساس یافته های نگارنده در خصوص نکات تفسیری آیات شریفه است؛ برای تفصیل بنگرید به مقالات نگارنده تحت عناوین: «مفاد آیات وعید بنی اسرائیل» (نشریه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۳، ۱۳۹۷ش: ۲۲۹-۲۵۳) و «بررسی تفسیری واژه ها و تعبیرهای مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء» (نشریه علمی پژوهشی مطالعات تفسیری، ش ۳۸، ۱۳۹۸ش، ۲۰۳-۲۲۰).

﴿وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اشْكُونُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا﴾^۱

و بعد از آن (= غرق شدن فرعونیان) به بنی اسرائیل گفتیم: در زمین (سرزمین فرعونیان - یا سرزمین مقدس - یا مطلق سرزمین ها) ساکن شوید؛ پس آن گاه که (هنگامه عقوبت) موعود آخرین (افساد) فرارسد شمارا (به منطقه قدس) می آوریم در حالی که (= این گونه که) (از مناطق مختلف) یک جا گرد آمده اید.

حال مسائلی در خصوص این آیات شریفه مطرح است از جمله این که مراد از افساد اول و دوم بنی اسرائیل چیست و در چه زمانی تحقق یافته یا خواهد یافت؟ و هم چنین مجریان عقوبت اول و دوم چه کسانی هستند؟

مفسران پیشین از کنار این آیات شریفه با تسامح گذشته و سعی در تطبیق اجمالی آیات شریفه با حوادثی از تاریخ بنی اسرائیل در پیش از اسلام نموده اند؛ اما در دوران معاصر و بعد از تشکیل دولت غاصب صهیونیستی، مطالعات جدیدی در این آیات انجام گرفت و نظرات قابل توجهی در این خصوص مطرح شد که فی الجمله حاکی از ارتباط آیات مزبور با فتنه کنونی (تشکیل اسرائیل) است؛ مطلب مزبور، هم از حیث تأثیرگذاری در چالش بزرگ دنیای کنونی یعنی مواجهه مسلمانان با اسرائیل و هم از حیث ارتباط با اعجاز قرآن از حیث غیب گویی، بسیار مهم و شایان اهتمام و در نتیجه نیازمند تتبعات و تأملات بیشتر و دقیق تر است؛ از جمله لازم است که روایات منقول از حضرات معصومین علیهم السلام در خصوص این آیات شریفه پی جویی و ارزیابی و تحلیل گردد چراکه آراء تفسیری ایشان (سنت قطعیه)، منبعی بی بدیل در فهم صحیح و دقیق و عمیق آیات شریفه است؛ هر چند مع الاسف روایات موجود (سنت محکیه) با چالش هایی مانند جعل و تحریف و تخلیط مواجه بوده و نیازمند مواجهه علمی اند.

روایات مربوط به آیات شریفه مورد بحث، در تفاسیر روایی شیعه و اهل سنت مندرج است. در حوزه اهل سنت در این خصوص یک روایت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله منتسب شده که حدیث شناسان اهل سنت آن را موضوع دانسته اند فلذا نقل هایی که در تفاسیر اهل سنت ذیل این آیات شریفه مشاهده می شود غالباً اسرائیلیات و نقل های گوناگون برگرفته از تاریخ و

۱. اکثر مفسرین «وعد الآخرة» را در آیه ۱۰۴ ناظر به قیامت دانسته اند؛ ولی به روشنی می توان متوجه شد که مراد همان «وعد الآخرة» مطرح در آیه ۷ است؛ چراکه در کل قرآن، تعبیر «وعد الآخرة» تنها در همین دو بار استعمال شده است که هر دو در سوره اسراء و هر دو در خصوص بنی اسرائیل و هر دو مرتبط با «الارض» است و مهم تر آن که هر دو بار، تعبیر مذکور در جمله ای یکسان مطرح شده است ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ﴾؛ علاوه بر آن چه گذشت علامه طباطبایی استفاده از فاء تفریح در آیه ۱۰۴ ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ...﴾ را نیز قرینه ای بر ناظر بودن آیه ۱۰۴ بر آیه ۷ دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۳، ۲۲۰).

قصص یهود به تناسب آیات شریفه است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۴۴). اما روایات شیعی در این خصوص، به دلیل عدم هماهنگی با ظاهر آیات شریفه، در غیر تفاسیر روایی مورد عنایت چندانی قرار نگرفته است تا این که در دوران معاصر و بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی برخی محققان شیعی در این عرصه، برخی روایات را مورد استفاده و استشهاد قرار دادند هرچند غالباً این استفاده به صورت تقطیع و مصادره به مطلوب و بدون نقد و بررسی بوده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۱۷، ۴۰؛ کورانی، ۱۳۸۲ش: ۷۰؛ حمد الفتلاوی، ۱۳۸۵ش: ۲۷۳-۲۷۴ و ۲۸۸). تنها در جزوه «سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان علیه السلام» که برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی است در صفحات ۲۵ تا ۵۴، برخی از روایات مزبور از حیث سندی مورد بررسی قرار گرفته است.

در تحقیق حاضر سعی شده است به شیوه توصیفی - تحلیلی، تمام روایات مزبور از حیث سندی و منبعی و هم‌چنین از حیث محتوایی مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گرفته و آن‌گاه تحلیلی جامع در خصوص کلیت روایات مزبور و مفاد حاصل از آن ارائه شود.

روایات منابع اهل سنت ذیل آیات محل بحث

در منابع اهل سنت نقل‌های چندی در بیان مصداق این آیات شریفه مطرح شده است که علیرغم تشبث در تطبیقات، در این نقطه مشترک‌اند که جملگی، آیات مزبور را به حوادث پیش از اسلام تطبیق نموده‌اند؛ در این میان تنها یک روایت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و یک روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام منتسب شده است:

روایت ۱

حدثنا عصام بن رواد بن الجراح، قال: ثنا أبي، قال: ثنا سفيان بن سعيد الثوري، قال: ثنا منصور بن المعتمر، عن ربعي بن حراش، قال: سمعت حذيفة بن اليمان يقول: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إن بني إسرائيل لما اعتدوا وعلوا، وقتلوا الأنبياء، بعث الله عليهم ملك فارس بختنصر وكان الله ملكه سبع مئة سنة، فسار إليهم حتى دخل بيت المقدس فحاصرها وفتحها، وقتل على دم زكريا سبعين ألفاً، ثم سبى أهلها وبنى الأنبياء، و سلب حلى بيت المقدس، ... فأقام بنو إسرائيل في يديه مئة سنة تعذبهم المحوس وأبناء المحوس، فيهم الأنبياء وأبناء الأنبياء؛ ثم أن الله رحمهم، فأوحى إلى ملك من ملوك فارس يقال له كورس، وكان مؤمناً، أن سر إلى بقايا بني إسرائيل حتى تستنقذهم، فسار كورس ببني إسرائيل وحلى بيت المقدس حتى رده إليه، فأقام بنو إسرائيل مطيعين لله مئة سنة، ثم أنهم عادوا في المواضع، فسلط الله عليهم ابطيائحوس، فغزا بأبناء من غزا

مع بختنصر، فغزا بنی اسرائیل حتی أتاہم بیت المقدس، فسبى أهلها، وأحرق بیت المقدس، وقال لهم: يا بنی اسرائیل إن عدتم فی المعاصی عدنا علیکم بالسباء، فعدوا فی المعاصی، فسیر الله علیهم السباء الثالث ملک رومیہ، یقال له قاقس بن إسبایوس، فغزاهم فی البر والبحر فسباهم وسبى حلی بیت المقدس، وأحرق بیت المقدس بالنیران... (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ۱۷)؛

... ربعی بن حراش گوید از حذیفه بن یمان شنیدم که رسول خدا ﷺ چنین فرمود: زمانی که بنی اسرائیل تعدی و علو نمودند و پیامبران را کشتند، خداوند، بختنصر پادشاه فارس را - که هفتصد سال پادشاهی به او داده بود - بر ایشان برانگیخت؛ او به جانب ایشان آمد و به بیت المقدس رسید و آن را محاصره و فتح نمود و به خون خواهی زکریا هفتاد هزار تن را کشت و هم چنین اهالی آن جا و پسران پیامبران را به اسارت درآورد و زیورآلات بیت المقدس را برداشت... بنی اسرائیل صد سال در اختیار او بودند و در حالی که میان شان پیامبران و پسران پیامبران بودند مجوس و پسران مجوس ایشان را شکنجه می دادند؛ تا این که خداوند به ایشان رحم کرد و به یکی از پادشاهان فارس به نام کورش که فرد مؤمنی بود وحی فرمود که به جانب بقایای بنی اسرائیل برو تا رهایشان سازی. کورش به جانب بنی اسرائیل و زیورآلات بیت المقدس رفت تا این که آن را به بیت المقدس باز گرداند؛ آن گاه بنی اسرائیل صد سال در اطاعت خداوند ماندند اما بعد از آن مجدداً به همان کارهای پیشین برگشتند تا این که خداوند ابلیاخوس را بر ایشان مسلط فرمود و او با پسران همان کسانی که با بختنصر جنگیده بودند جنگید؛ او با بنی اسرائیل جنگید تا این که وارد بیت المقدس شد و اهالیش را به اسارت گرفت و بیت المقدس را به آتش کشید و به ایشان گفت: ای بنی اسرائیل اگر باز به جانب گناهان بازگردید ما نیز برای به بند کشیدن تان بازمی گردیم؛ ایشان باز هم به جانب گناهان بازگشتند و خداوند اسارت سوم را توسط پادشاه رومی به نام قاقس بن اسبایوس نصیبشان فرمود؛ او در دریا و خشکی با ایشان جنگید و ایشان را به اسارت درآورد و زیورآلات بیت المقدس را غارت نمود و بیت المقدس را به آتش کشید...

نقد و بررسی

در روایت فوق، با این که تصریحی بر ناظر بودنش بر آیات سوره اسراء وجود ندارد ولی با قرائنی مانند اشاره به شریفه «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» می توان آن را ناظر به این آیات دانست؛ ابن کثیر در وصف این حدیث می نویسد:

این حدیث بی شک جعلی است که هر کسی کوچک ترین معرفتی به علم حدیث

داشته باشد در آن تردید نمی‌کند و جای تأسف فراوان است که ابن جریر (طبری) با آن جلالت قدر و پیشوایی علمی‌اش چگونه آن را مطرح نموده است. شیخ حافظ ما علامه ابوالحجاج مزی به موضوع و مکذوب بودن آن تصریح نموده است... (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ۵: ۴۴).

اما از حیث محتوایی، روایت فوق - همانند سایر تطبیقاتی که در این خصوص در منابع اهل سنت از صحابه و تابعین آمده - دارای تعارضات متعدد با مفاد آیات شریفه است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

اولاً آیات شریفه می‌توان استفاده نمود که عقوبت‌کنندگان بنی اسرائیل در دو وعده انسان‌هایی مؤمن هستند (رضایی، ۱۳۹۸ش: ۲۰۹-۲۱۳) و حال آن‌که در این جا افرادی کافرو ستمگر مطرح شده‌اند.

ثانیاً از آیات شریفه استفاده می‌شود که دو عقوبت توسط یک گروه واحد محقق خواهد شد (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۴۴) و حال آن‌که در این روایت صحبت از دو گروه متفاوت از دو مملکت متفاوت است.

ثالثاً در آیات شریفه صحبت از دخول منتقمان به مسجد است (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۴۱) و حال آن‌که در روایت مزبور از آتش زدن و ویران نمودن مسجد سخن رفته است.

رابعاً بنا به آیات شریفه، چیرگی منتقمان «... عِبَاداً لَنَا...» بر بنی اسرائیل در عقوبت نخست، مسبوق به چیرگی بنی اسرائیل بر ایشان است (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۴۴) و هم‌چنین آیات شریفه از چیرگی مجدد بنی اسرائیل بر عقوبت‌کنندگان، بعد از عقوبت نخست سخن گفته‌اند «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ...» و حال آن‌که این مفاد نه با روایت فوق سازگار است و نه با گزارش‌های تاریخی ناظر بر محتوای روایت فوق.

بنابر آن چه گذشت مضمون روایت فوق (و سایر منقولات هم‌راستا با آن) به روشنی مردود است فلذا هرگز قابل انتساب به رسول خدا ﷺ نیست.

روایت ۲

أخبرنا أبو القاسم بن السمرقندی أنا أبو الحسين بن النقر أنا أبو طاهر المخلص أنا أبو بكر بن سيف أنا السري بن يحيى أنا شعيب بن إبراهيم عن سيف عن عطية عن أبي أيوب عن علي في قول الله تعالى ﴿وَقَصَّيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ... أُولَٰئِكَ...﴾ قال قتل زكريا وقال "فإذا جاء وعد الآخرة" مقتل يحيى والأولى من فساد هذه الأمة مقتل عثمان والآخر النفس التي تباح لها قریش (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ج ۶۴، ۲۱۱)؛

... ابو ایوب از علی علیه السلام نقل نمود که درباره این سخن خدای تعالی که «وَقَصَّيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ... أَوْلَاهُمَا...» (اسراء: ۴-۵) فرمود: (مراد از افساد اول) قتل زکریا بود و هم چنین مراد از «فاذا جاء وعد الآخرة» قتل یحیی است. و اولین فساد این امت نیز قتل عثمان و آخرینش قتل کسی است که قریش خونش را مباح می‌شمارند.

نقد و بررسی

این روایت نیز که ابن عساکر در تاریخش از علی علیه السلام نقل نموده به روشنی و از جهات متعدد مغایر مفاد آیات شریفه و فاقد اعتبار در انتساب است؛ به عنوان نمونه:
اولاً آیات شریفه از دو افساد شاخص و منحصر به فرد در تاریخ بنی اسرائیل سخن می‌گویند (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۳۳) حال آن‌که قتل حضرت یحیی علیه السلام و قتل حضرت زکریا علیه السلام افسادهای شاخصی در تاریخ بنی اسرائیل نیستند و نظایر فراوان دارند:

«... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبِأُوْىُغَضِبِ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (بقره: ۶۱)؛
... و (نشان) ذلت و مسکنت برایشان زده شد و به غضبی از خداوند گرفتار شدند (یا با غضبی از خداوند بازگشتند) چراکه آنان به نشانه‌های خداوند کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند؛ این از آن روی بود که نافرمانی نمودند و تعدی می‌کردند.

ثانیاً در روایت سخنی از دو عقوبت موعود - که در آیات شریفه محل تأکید و تفصیل اند - نیست و در تاریخ نیز دو عقوبت با اوصاف مذکور در آیات شریفه، بعد از قتل حضرت یحیی علیه السلام و حضرت زکریا علیه السلام، هرگز مطرح نشده است و اساساً بنا به نقل‌های تاریخی فاصله دو قتل آن قدر نبوده است (خزائلی، ۱۳۸۶ش: ۳۵۱) که در آن میان عقوبت نخست و سپس بازگشت چیرگی به بنی اسرائیل با افزون شدن اموال و بنین و لشکریان اتفاق افتاده باشد!

ثالثاً تطبیق فساد اول امت اسلام به قتل عثمان نیز چیزی است که با مستندات متعدد دینی و تاریخی و مخصوصاً با فرمایشات متعدد خود امیرالمؤمنین علیه السلام معارض است! همان‌گونه که گذشت در منابع اهل سنت گذشته از دو روایت فوق، نقل‌هایی از صحابه و تابعین نیز در این خصوص آمده است:

- از ابن مسعود نقل شده افساد اول قتل حضرت زکریا علیه السلام و عقوبت توسط بخت‌النصر بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۶۳).

- از ابن عباس نقل شده که عقوبت اول توسط جالوت و بازگشت دولت توسط طالوت و

عقوبت دوم توسط بخت‌النصر بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۶۳).

- نظیر این تطبیق از قتاده نیز نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۶۵).

- از مجاهد نقل شده که عقوبت اول توسط لشکری از فارس اتفاق افتاده که بخت‌النصر نیز میان‌شان بوده و عقوبت دوم توسط لشکر فارس به فرماندهی بخت‌النصر بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴: ۱۶۵).

- از سعید بن جبیر نقل شده که عقوبت اول توسط سنحاریب (جدّ بخت‌النصر) از منطقه موصل و عقوبت دوم توسط بخت‌النصر بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۵، ۲۷).

- از مقاتل بن سلیمان - که از اتباع تابعین است - تطبیقی شبیه روایت ۱ نقل شده است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج ۲: ۵۲۱-۵۲۳).

- و از ابن زید - که او نیز از اتباع تابعین است - نقل شده که افساد اول قتل حضرت زکریا علیه السلام و عقوبت اول توسط شاپور ذوالاکتاف از فارس بوده و افساد دوم قتل یحیی علیه السلام و عقوبت دوم توسط بخت‌النصر بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۱۶۵).

روایات فوق چون به معصوم نمی‌رسند اساساً حجیتی ندارند مضافاً بر این که دو روایت منقول از صحابه (ابن عباس و ابن مسعود) نیز از حیث سندی معتبر نیستند؛^۱ از حیث محتوایی نیز تمام نقل‌های مزبور، اشکالات اساسی نظیر آن چه در خصوص روایت ۱ و ۲ مطرح شد دارند که از تکرار آن احتراز می‌گردد. ذکر این مطلب نیز خالی از لطف نیست که ابن کثیر به‌عنوان مفسری که متخصص در پالایش احادیث تفسیری است بعد از موضوع دانستن روایت ۱، هیچ‌کدام از نقل‌های فوق را نیاورده و آنها را جزء اسرائیلیات (و برگرفته از منابع یهود) برمی‌شمارد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۴۴).

شایان ذکر است که در خصوص آیه شریفه ۱۰۴ نیز بنا به نقلی، ابن عباس ضمن ارتباط دادن آن به آیه شریفه ۱۵۹ سوره اعراف، «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ الْآخِرَةَ» را متناظر با نزول عیسی علیه السلام مطرح نموده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۴، ۷۵۲-۷۵۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ش: ج ۳، ۱۳۶). این نظر از قتاده و کلبی نیز نقل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۶، ۶۸۶).

روایات منابع شیعی ذیل آیات محل بحث

در منابع شیعی نیز روایاتی در ذیل آیات شریفه مزبور مطرح شده است که ذیلاً مورد بررسی

۱. در کتاب التفسیر الصحیح صرفاً طریق روایات مزبور به قتاده و سعید بن جبیر و مجاهد صحیح دانسته شده است (یاسین، حکمت بشیر، ۱۴۲۰ق: ج ۳، ۲۱۹).

قرار می‌گیرد:

روایت ۳

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» قَالَ قَتَلَ عَلِيٌّ بَنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَطَعَنَ الْحُسَيْنَ عليه السلام; «وَلَتَعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا» قَالَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عليه السلام; «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا» فَإِذَا جَاءَ نَصْرُ دَمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتَلُوهُ «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام; «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمُدْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسِّلُهُ وَيُكَفِّنُهُ وَيُحِيطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (كَلِينِي، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۰۶):

... عبدالله بن بطل از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که در مورد این سخن خدای تعالی «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» فرمود: مراد قتل علی بن ابی طالب عليه السلام و زخمی نمودن حسن عليه السلام است؛ و مراد از «وَلَتَعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا» قتل حسین عليه السلام است و مراد از «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا» آن است که «آن‌گاه که (وعده) نصرت خون حسین عليه السلام برسد» و مراد از «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» قومی است که خداوند آنها را قبل از خروج قائم عليه السلام برمی‌انگیزد که هیچ کسی را که جنایتی بر آل محمد علیهم السلام نموده رها نمی‌کنند مگر این که به قتل برسانند؛ و مراد از «وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا» خروج قائم عليه السلام است؛ و مراد از «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» خروج (رجعت) حسین عليه السلام در میان هفتاد تن از اصحابش است که کلاه خودهای طلاکاری شده بر سر دارند و هر کلاه خود دو وجه دارد؛ ایشان به مردم اعلان می‌کنند که این حسین عليه السلام خروج (رجعت) نموده است؛ تا مؤمنان درباره او تردید نکنند و این که او دجال و شیطان نیست و (این امور در حالی است که) حجت قائم (امام عصر عليه السلام) در میان‌شان است. بعد از مدتی که مؤمنان کاملاً مطمئن شدند او حسین عليه السلام است، رحلت حجت (امام زمان عليه السلام) فرا می‌رسد؛ حسین بن علی عليه السلام تغسیل و تکفین و تحنيط او را انجام داده و در در قبر می‌گذارد چراکه عهده‌دار تجهیز و وصی جز وصی نمی‌تواند باشد.

روایت مزبور علاوه بر روضه کافی با تفاوت‌هایی در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۸۱) با سند «عن صالح بن سهل عن أبي عبدالله عليه السلام» و کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۶۲) با سند «حدثني محمد بن جعفر القرشي الرزاز قال حدثني محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان الحنات عن عبدالله بن قاسم الحضرمي عن صالح بن سهل عن أبي عبدالله عليه السلام»^۱ آمده است.

نقد و بررسی

روایت مزبور از حیث سندی ضعیف است:

سهل بن زیاد از جانب نجاشی و ابن غضائری تضعیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۸۵؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۶۷) و شیخ طوسی نیز در فهرست (طوسی، بی تا: ۲۲۸) و استبصار (طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ۲۶۱) تضعیفش نموده است؛ محمد بن حسن بن شمون نیز به گفته نجاشی جداً ضعیف و متهم به غلو است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۳۳۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۹۶)؛ عبدالله بن عبدالرحمن اصمّ نیز از جانب نجاشی و ابن غضائری تضعیف و به غلو متهم شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۱۸؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۷۷) و عبدالله بن قاسم بطل (حضرمی) نیز از جانب نجاشی و ابن غضائری، کذاب غالی معرفی شده است (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۲۲۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۷۸)؛ صالح بن سهل بنا به روایتی از رجال کشی (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۱) از غلات بوده و ابن غضائری نیز او را غالی کذاب و وضاع حدیث معرفی کرده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۶۹)؛ و موسی بن سعدان نیز توسط نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۴۰۴) تضعیف و توسط ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۹۰) تضعیف و متهم به غلو شده است. علاوه بر آن چه ذکر شد سند عیاشی ناقص و سند کافی نیز ظاهراً با توجه به سند کامل الزیارات دارای افتادگی در آخرین راوی است.

اما از حیث محتوایی، اشکالی که در بدو امر به ذهن می‌رسد تطبیق آیات مربوط به بنی اسرائیل به جریانات امت اسلام است (که در روایات بعد نیز تکرار خواهد شد)؛ برخی از علما این مشکل را چنین توجیه نموده‌اند که با توجه به لایتغیر بودن سنن الهی و هم‌چنین با توجه به فرمایش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر این که آن چه در بنی اسرائیل واقع شده در این امت نیز واقع

۱. هم‌چنین فرافراز آغازین روایت نیز در کامل الزیارات (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۶۴) با سند: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْكُوفِيِّ الرَّزَّازُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْخُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام» آمده است.

خواهد شد، آن چه از آیات که در خصوص بنی اسرائیل نازل شده است ظاهرش مربوط به ایشان و باطنش ناظر بر امت اسلام است (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۶، ۱۲۲)؛^۱ اما گذشته از اشکال مزبور، اشکالات جدی تری در روایت موجود است که قابل توجیه نیستند؛ برای نمونه:

اولاً همان گونه که قبلاً اشاره شد آیه شریفه به دو افساد کاملاً شاخص و بی مانند اشاره می فرماید (رضایی، ۱۳۹۷ش: ۲۳۳) و حال آن که مصداق مطرح شده برای افساد دوم یعنی مجروح نمودن امام حسن علیه السلام امری است که دشمنان اهل بیت علیهم السلام بارها فجیع تر از آن را مرتکب شده اند!

ثانیاً با وجود این که در روایت افساد اول قتل امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شده است ولی در ادامه وعده انتقام افساد اول ناظر بر وعده انتقام قتل سیدالشهدا علیه السلام مطرح شده است!

ثالثاً عبارت شریفه «و لتعلن علواً کبیراً» ناظر بر افساد سوم مطرح شده و بر قتل سیدالشهدا علیه السلام تطبیق داده شده است و حال آن که در آیات شریفه مزبور به روشنی از دو افساد و دو انتقام سخن رفته است و تعبیر «و لتعلن علواً کبیراً» وصف دو افساد است!

رابعاً طبق آیات شریفه، افساد دوم بعد از وقوع عقوبت افساد اول رخ خواهد داد و حال آن که در روایت، وقوع افسادها در صدر اسلام و وقوع عقوبت افساد اول در آستانه ظهور امام زمان علیه السلام مطرح شده است!

خامساً ابتدا بنی اسرائیل بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام تطبیق شده اند ولی در ادامه ضمیر راجع به بنی اسرائیل در آیه شریفه «ثم ردنا لكم الكرة...» به امام حسین علیه السلام و اصحابش تطبیق شده است و... .

گذشته از اشکالات فوق یکی از اشکالات اساسی این روایت، تأویلی است که از آیه شریفه «ثم ردنا لكم...» مطرح نموده است که تفصیلش در ادامه خواهد آمد.

روایت ۴

عن امیرالمؤمنین علیه السلام: ... سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي لِأَنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ

۱. در مقدمه تفسیر قمی، بدون ارائه مستندی، آیات مورد بحث در اصل ناظر به امت اسلام دانسته شده است! «... و أما ما هو مخاطبة لقوم و معناه لقوم آخرین فقولہ «و قَصَبْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَّ (أنتم یا معشر أمة محمد) فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا» فالمخاطبة لبني إسرائيل و المعنى لأمة محمد صلی الله علیه و آله (قمی، ۱۳۶۷ش، ۱: ۱۶) (و اما مثال برای موردی که مخاطبه ظاهراً با قومی است اما مراد اصلی قومی دیگر است این آیه است: «و قَصَبْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لِنُفْسِدَنَّ (شما ای امت محمد صلی الله علیه و آله) فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا»؛ در این جا مخاطبه ظاهری با بنی اسرائیل است ولی مقصود امت محمد صلی الله علیه و آله است).

يُطْرَقِ الْأَرْضَ أَعْلَمُ مِنَ الْعَالِمِ ... أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَإِنَّ بَيْنَ
 جَوَاحِي عِلْمًا جَمًّا فَسَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فَتَنْتَهَ شَرْقِيَّةً وَتَطَّأَ فِي خَطَايِمِهَا بَعْدَ مَوْتِهَا
 وَحَيَاتِهَا وَتُشَسَّبَ نَارًا بِالْحَطْبِ الْجَزَلِ مِنْ غَزِيْبِي الْأَرْضِ رَافِعَةً ذَنْبَهَا تَدْعُو يَا وَيْلَهَا لِرِخْلِهِ وَ
 مِثْلِهَا فَإِذَا اسْتَدَارَ الْفَلَكُ قُلْتُمْ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ فَيَوْمَئِذٍ تُأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةَ «ثُمَّ
 رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» وَلِذَلِكَ آيَاتٌ
 وَعَلَامَاتٌ أَوْهَنَ إِحْصَارُ الْكُوفَةِ بِالرَّصَدِ وَالْحَنْدَقِ وَتَحْرِيقُ الرِّوَايَا فِي سِكَكِ الْكُوفَةِ وَ
 تَعْطِيلُ الْمَسَاجِدِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَكَشْفُ الْهَيْكَلِ وَحَفْقُ زَايَاتِ حَوْلِ الْمَسْجِدِ الْأَكْبَرِ تَهْتَرُ
 الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ وَقَتْلُ سَرِيْعٍ وَمَوْتُ دَرِيْعٍ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ بِظَهْرِ الْكُوفَةِ
 فِي سَبْعِينَ وَالْمَذْبُوحِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَقَتْلُ الْأَسْقَعِ صَبْرًا فِي بَيْعَةِ الْأَصْنَامِ وَخُرُوجُ
 السُّفْيَانِيِّ بِرَأْيَةِ حَمْرَاءَ أَمِيرِهَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي كَلْبٍ ...؛

... پیش از آن که مرا از دست بدهید از من بپرسید چرا که من به راه‌های آسمان از
 دانشمندان و به راه‌های زمین از دانشمند داناترم... هان ای مردم پیش از آن که مرا از
 دست بدهید از من بپرسید چرا که در سینه ام دانشی انباشته است. پس بپرسید پیش
 از آن که فتنه‌ای شرقی شما را آلوده کند و بعد از بین رفتن و زنده شدن مجددش
 لجامش را لگدکوب کند (افسار گسیخته شود). و آتشی از ناحیه غربی زمین با هیزم
 فراوان شعله‌ور گردد در حالی که دامن بالا زده و می‌گوید ای وای! به خاطر خانه‌اش و
 امثال آن (که از بین خواهند رفت). پس آن‌گاه که روزگار گذشت (از فرط تاخیر در فرج)
 خواهید گفت (آن کس که باید بیاید) مرد؟ یا هلاک شد؟ به کدام وادی رفت؟ و آن
 روز تأویل این آیه است: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَ
 جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا». و برای آن روز نشانه‌هایی است: نخستین نشانه‌ها حصر کوفه با
 کمینگاه و خندق است و هم‌چنین پاره نمودن مشک‌های آب در کوچه‌های کوفه و
 چهل شب تعطیلی مساجد و کشف هیکل و اهتزاز پرچم‌هایی دور بزرگ‌ترین مسجد
 (مسجد کوفه)؛ قاتل و مقتول هر دو در آتش‌اند؛ و قتل سریع و مرگی سریع (که امکان
 دفن را می‌گیرد) و کشتن نفس زکیه در پشت کوفه در میان هفتاد (تن) و کسی که
 میان رکن و مقام ذبح می‌شود و قتل سخت اسقع در حالی که در بیعت بت‌هاست و
 خروج سفیانی با پرچمی سرخ رنگ که فرماندهش مردی از بنی کلب است...^۱

روایت فوق در کتاب **سرور أهل الإيمان فی علامات ظهور صاحب الزمان** علیه السلام با سند: «و عن محمد
 بن إسحاق يرفعه إلى الأصبغ بن نباتة، قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول...» نقل شده (نیلی

۱. تذکر این نکته ضروری است که برخی فراه‌های این روایات مبهم و معماگونه‌اند و تاب ترجمه‌ها و تفسیرهای متفاوتی
 دارند که در این مقال مجال تفصیل نیست.

نجفی، ۱۴۲۶ق: ۵۰) و با تفاوت‌هایی در *مختصر بصائر الدرجات* نیز آمده است (حلی، ۱۴۲۱ق: ۴۶۳) که صاحب *مختصر بصائر منبع* آن را چنین معرفی نموده است:

وَقَفْتُ عَلَى كِتَابٍ فِيهِ خُطْبٌ لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِ خُطَّ السَّيِّدِ رَضِيِّ الدِّينِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ طَاوُسٍ... ذَكَرَ فِي الْكِتَابِ الْمُسَارِ إِلَيْهِ خُطْبَةً لِمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ تُسَمَّى الْحُزُونَ وَهِيَ:....

هم چنین فراز مشتمل بر آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا...» از خطبه فوق با تفاوت‌هایی در تفسیر عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۸۲) با سند: «عن مسعدة بن صدقة عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده عَلَيْهِ قال قال أمير المؤمنين عَلَيْهِ في خطبته: ...» و در *تأويل الآيات الظاهرة* (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۶۵۹) با سند: «قال مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَجَمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النَّقْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ صَالِحِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْجَارُودِ زِيَادُ بْنُ الْمُنْذِرِ عَمَّنْ سَمِعَ عَلِيًّا عَلَيْهِ يَقُولُ...» آمده است. البته در نقل‌هایی از روایت فوق، استشهاد به آیه شریفه مورد بحث وجود ندارد (کاشف الغطاء، بی تا: ۴۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۶).

نقد و بررسی

چنان‌که مشاهده می‌شود تمام نقل‌های روایت فوق، فاقد سند متصل، فلذا فاقد اعتبار سندی است. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۵

عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبد الله عَلَيْهِ إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عَلَيْهِ وأصحابه - ويزيد بن معاوية وأصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عَلَيْهِ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۸۲)؛

رفاعة بن موسی از امام صادق عَلَيْهِ نقل می‌کند: اولین کسانی که به دنیا رجعت می‌کنند حسین بن علی عَلَيْهِ و اصحابش و هم‌چنین یزید و اصحابش هستند و (یزید و اصحابش را) عیناً همان‌گونه که ایشان کشته بودند، می‌کشند. سپس امام صادق عَلَيْهِ این آیه را تلاوت کردند: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».

نقد و بررسی

روایت فوق نیز فاقد سند و از این حیث فاقد اعتبار است. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد

آمد.

روایت ۶

...عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ)، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا... ثُمَّ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّكَ مُدْرِكُهُ، وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ، وَمَنْ تَوَلَّاهُ بِحَقِيْقَةِ الْمَعْرِفَةِ. قَالَ سَلْمَانُ: فَشَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيْرًا ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنِّي مُوَجَّلٌ إِلَى عَهْدِهِ؟. قَالَ: يَا سَلْمَانُ أَقْرَأَ فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيْرًا. قَالَ سَلْمَانُ: فَاشْتَدَّ بُكَائِي وَشَوْقِي، ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيْعُهِدُ مِنْكَ؟ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ، الَّذِي أَرْسَلَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، مِيْنِي وَمِنْ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنَ وَالحُسَيْنِ وَالتَّسْعَةَ، وَكُلِّ مَنْ هُوَ مِنَّا وَمَعَنَا، وَمُضَامَ فِينَا، إِي وَاللَّهِ يَا سَلْمَانُ، وَلِيُخَضَّرَنَّ إِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ، وَكُلُّ مَنْ مَحَضَّ الْإِيْمَانَ مَحَضًّا وَ مَحَضَّ الْكُفْرَ مَحَضًّا، حَتَّى يُؤَخَذَ بِالْقِصَاصِ وَالْأَوْتَارِ، وَلَا يَنْظِلُمْ رَبُّكَ أَحَدًا، وَيُحَقِّقُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ: وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَنَمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ. قَالَ سَلْمَانُ: فَقُمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَا يَبَالِي سَلْمَانُ مَتَى لَقِيَ الْمَوْتَ، أَوِ الْمَوْتُ لِقِيَّهِ؛

... سلمان نقل می کند که رسول الله ﷺ به من فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - هیچ نبی و رسولی بر نیانگيخت جز این که برایش دوازده سرپرست قرار داد... سپس فرمود: ای سلمان تو و امثال تو و کسانی که با حقیقت معرفت ولایت او (امام دوازدهم علیه السلام) را داشته باشند او را درک خواهند نمود. سلمان گوید: پس خدا را بسیار شکر کردم و بعد به رسول الله ﷺ عرض کردم: آیا من تا زمان او عمر خواهم کرد؟ فرمود: این آیات را بخوان: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أَوْلَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أَوْلَى بَأْسٍ شَدِيْدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا* ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيْرًا» (یعنی با رجعت و کثرت او را درک خواهی نمود). سلمان گوید: گریه و شوقم شدیدتر شد و عرض کردم: یا رسول الله آیا تعهد می دهید؟ فرمود: آری قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد تعهدی است از جانب من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن (امام از فرزندان حسین) و هر که از ماست و با ماست و به خاطر ما ستم کشیده است (ترجمه محتمل دیگر: یا رسول الله آیا شما هم در آن زمان حضور خواهی داشت؟ فرمود: آری به خدایی که محمد را به حق ارسال فرمود با حضور

من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن (امام از ذریه اش) و با حضور هر کسی که از ماست و با ماست و بخاطر ما ستم کشیده است؛ آری ای سلمان به خدا سوگند ابلیس و لشگریانش را احضار می کنند و هم چنین هر کسی را که ایمان خالص یا کفر خالص داشته است، تا این که قصاص و خونخواهی شوند «و پروردگارت به کسی ستم نمی کند» (کهف: ۴۹) و (آن روز) تاویل این آیه تحقق می یابد: «و تُرِيدُ أَنْ تَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَجْعَلَهُمْ أَيْمَةً وَ تَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* وَ تُمَكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ تُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَخْذَرُونَ». سلمان گوید: از محضر رسول الله ﷺ برخواستم در حالی که دیگر برایم مهم نبود که کی با مرگ ملاقات خواهیم نمود.

روایت فوق در کتاب *دلائل الامامه* (طبری املی، ۱۴۱۳ق: ۴۴۷) با سند «و عنه، قال: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُنْقَرِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زَيْدِ الدَّهَّانِ، عَنْ مَكْحُولِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ زُسَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْزُومِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...» و در کتاب *الهداية الكبرى* (خصیبي، ۱۴۱۹ق: ۳۷۵) با سند: «و عنه قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْمُنْقَرِيُّ الْكُوفِيُّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زَيْدِ الدَّهَّانِ عَنِ الْمُخَوْلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رِشْدَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَالِدِ الْمُخْزُومِيِّ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ...» و در کتاب *مقتضب الأثر* (جوهری بصری، بی تا: ۶) با سند: «حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّوْلِيِّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَالِحِ بْنِ رَعِيدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلْفِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ...» و در *مصباح الشريعة* (منسوب به امام صادق عليه السلام، ۱۴۰۰ق: ۶۵-۶۶) بدون سند نقل شده است.

نقد و بررسی

کتاب *دلائل الامامه* از حیث مجهول بودن نویسنده، دارای اشکال اساسی است (بنگرید به: انصاری، ۹۸/۴/۱۳، <http://ansari.kateban.com/post/3289>، *دلائل الامامه* (سایت بررسی های تاریخی، ۹۸/۴/۱۳؛ سلطانی فر، ۱۳۹۶ش: ۸۸) و کتاب *الهداية الكبرى* نیز از حسین بن حمدان خصیبي است که توسط علمای رجال، فاسد المذهب (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۶۷) و کذاب (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۵۴) خوانده شده و از سران جریانات غالی است (ربیعی، ۱۳۹۴ش: ۳۸۵)؛ کتاب *مقتضب الأثر* نیز نوشته احمد بن محمد بن عبیدالله بن عیاش جوهری بصری است که نجاشی از ملاقات و دوستی اش با وی سخن گفته ولی در عین حال از

اضطرابش در آخر عمر خبر داده و هم چنین گفته: «سمعت منه شيئاً كثيراً و رأيت شيوخنأ يضعفونه فلم أرو عنه شيئاً و تجنبتة» (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۸۵-۸۶) و شیخ طوسی نیز اختلال و اضطراب وی در آخر عمر را گزارش نموده است (طوسی، بی تا: ۷۸؛ طوسی، ۱۳۸۱ق: ۴۱۳) کتاب *مصباح الشریعه* نیز انتسابش به امام توسط حدیث شناسان شاخصی چون علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۳۲) و شیخ حر عاملی (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۵۵۰) غیرمعتبر دانسته شده است. از حیث روایت نیز با جست و جو در *المفید من معجم رجال الحدیث* مشاهده می شود که غالب افراد مطرح شده در اسناد فوق اساساً در کتب رجال مطرح نشده اند! نهایتاً روایت فوق از حیث سندی کاملاً ضعیف و بی اعتبار است. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۷

وَأَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ إِدْرِيسَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ، قَالَ: أَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام... فَقَالَ: هَذِهِ قِيَابُ الْأَيْمَةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَمَنْ وُلِدَ مُحَمَّدٍ عليه السلام، كُلَّمَا افْتَقَدَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ أَتَى هَذِهِ الْقِيَابَ، حَتَّى يَأْتِيَ الْوَقْتُ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) فِي كِتَابِهِ: ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا... (طبری آملی، ۱۴۱۳ق: ۲۹۴-۲۹۶)؛

... داود رقی ضمن روایتی از امام صادق عليه السلام نقل می کند که امام سفینه ای از یاقوت سرخ ظاهر نمود و آن را در دریایی سفیدتر از شیر و شیرین تر از عسل حرکت داد تا به جزیره ای رسیدیم که در میانش گنبدهایی از درّ سفید بود و فرمود: اینها گنبدهای امامان از اهل بیت پیامبر عليه السلام است هرگاه یکی از ایشان مفقود می شود (از دنیا می رود) به این منازل می آید تا این که آن هنگامی که خدای عزوجل در کتابش فرموده: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» فرارسد (که رجعت خواهند نمود)....

نقد و بررسی

منبع روایت، دلائل الامامه است که مشکل اساسی کتاب مزبور پیش تر مورد اشاره قرار گرفت. علاوه بر فقدان اعتبار اصل منبع، در سند روایت داود رقی از جانب ابن غضائری و نجاشی تضعیف شده است؛ نجاشی می نویسد: «ضعیف جدا و الغلاة تروی عنه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۵۷؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق: ج ۱، ۵۸) و عبدالرحمن - که ظاهراً با قیاس به

سندهای دیگر عبدالرحمن بن کثیر است - باز فردی تضعیف شده است؛ نجاشی در خصوص وی می نویسد: «کان ضعیفاً غمز أصحابنا علیه و قالوا: کان یضع الحدیث» (نجاشی، ۱۳۶۵ ش: ۲۳۵). محمد بن علی و ادريس نیز شناسایی نشدند. نقد محتوایی نیز در ادامه خواهد آمد.

روایت ۸

وَرَوَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ الْجَلُودِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحَظِيرِ أَمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّائِيِّ الْكُوفِيُّ فِي مَسْجِدِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ يَحْيَى الْحَارِثِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارِ الْأَهْوَازِيِّ، قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ: يَا ابْنَ الْمَهْزِيَارِ - وَمَدَّ يَدَهُ - أَلَا أُتَيْتُكَ الْحَبْرَ أَنَّهُ إِذَا قَعَدَ الصَّيْبُ، وَتَحَرَّكَ الْمَغْرِبِيُّ، وَسَارَ الْعُمَانِيُّ، وَبُوعِ السُّفْيَانِيُّ يَأْذُنُ لَوْلِيِ اللَّهِ، فَأَخْرَجُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا سَوَاءً، فَأَجِيءُ إِلَى الْكُوفَةِ وَأَهْدِمُ مَسْجِدَهَا وَأُتْبِئُهُ عَلَى بِنَائِهِ الْأَوَّلِ، وَأَهْدِمُ مَا حَزَلَهُ مِنْ بِنَاءِ الْجُبَابِرَةِ، وَأُحْجُ بِالنَّاسِ حِجَّةَ الْإِسْلَامِ، وَأَجِيءُ إِلَى يَثْرِبَ فَأَهْدِمُ الْحُجْرَةَ، وَأُخْرِجُ مَنْ فِيهَا وَهُمَا طَرِيَانِ، فَأَمُرُ بِهِمَا نَحْجَةَ الْبَقِيعِ، وَأَمُرُ بِحَشَبَتَيْنِ يُضَلَّبَانِ عَلَيْهِمَا، فَتُورِقُ مِنْ تَحْتِهِمَا، فَيَفْتِنُ النَّاسَ بَيْنَهُمَا أَشَدَّ مِنَ الْفِتْنَةِ الْأُولَى، فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: «يَا سَمَاءُ أَيْدِي، وَيَا أَرْضُ خُذِي» فَيُؤَمِّدُ لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مُؤْمِنٌ قَدْ أَخْلَصَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ. قَالَ: الْكَرَّةُ الْكَرَّةُ، الرَّجْعَةُ الرَّجْعَةُ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (طبري أملي، ۱۴۱۳ق: ۵۳۹-۵۴۲)؛

... علی مهزیار از امام عصر علیه السلام نقل می کند که فرمود: ... آیا خبرت ندهم؟ آن گاه که کودک بنشیند و مغربی حرکت کند و عمانی راهی شود و با سفیانی بیعت گردد، به ولی خدا اذن داده می شود؛ آن گاه بین صفا و مروه میان سیصد و سیزده مرد همسان خروج می کنم و به کوفه می آیم و مسجدش را ویران نموده و به شکل نخستینش بنا می کنم و آن چه در اطرافش از ساختمان های ظالمان هست ویران می کنم و با مردم حج اسلامی به جا می آورم و به مدینه می آیم و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله را ویران نموده دو نفر مدفون در آن جا را در حالی که تر و تازه اند بیرون می کشم و دستور می دهم که در بقیع با دو چوب خشک به دار کشیده شوند و (دو چوب خشک) از پایین برگ می دهند؛ آن گاه مردم به واسطه آنها به فتنه می افتند؛ فتنه ای شدیدتر از فتنه نخستین؛ بعد نداکننده ای از آسمان ندا می دهد: ای آسمان هلاک کن و ای زمین برگیر. در آن روز بر روی زمین جز مؤمنی که قلبش را برای ایمان خالص نموده باقی نمی ماند. عرض کردم: آقای من بعد از آن چه می شود؟ فرمود: کَرَّتْ (بازگشت) کَرَّتْ؛ رجعت رجعت؛ سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا».

نقد و بررسی

منبع روایت ۸ نیز دلائل الامامه است که مشکل اساسی اش مطرح شد. اما از حیث روایت سند، تمام افراد مجهول و ناشناخته‌اند!

نقد محتوایی روایات ۳ تا ۸

نکته مشترک روایات ۳ تا ۸، متضمن بودن بر تأویل آیه شریفه ۶ سوره اسراء یعنی «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ...» است. تمام روایات مزبور، آیه شریفه را به رجعت تأویل نموده‌اند با این تفاوت که روایت ۴ ناظر بر رجعت دولت اهل بیت علیهم‌السلام به واسطه ظهور امام زمان علیه‌السلام مطرح نموده ولی روایات ۳ و ۵ الی ۸ ناظر بر رجعت امامان علیهم‌السلام و برخی افراد دیگر مطرح کرده که پیش‌تر از دنیا رحلت نموده‌اند. اما این تأویلات مغایر با معنای مستفاد از سیاق آیه شریفه و غیرقابل انتساب به حضرات اهل بیت علیهم‌السلام است. توضیح این که آیه شریفه «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ...» کاملاً وابسته به سیاق است و بدون آن ضمیرش مرجع پیدا نمی‌کند؛ فلذا حتی اگر بر فرض معصوم علیه‌السلام در مقام بیان باطن آیه و یا تطبیق آن بر جریانی غیر از جریان ظاهری اش باشد بایستی تطبیق به گونه‌ای باشد که با آیات و فرازهای هم سیاق و پیوسته با آن نیز هماهنگ باشد؛ حال آن که ضمیر «کم» که این آیه شریفه از بازگشت چیرگی بر آن سخن می‌گوید مرجعش کسانی هستند که در آیه ۴، از اعلام قطعی الهی در خصوص دو بار افساد شاخص و علوآمیز ایشان و در آیات ۵ و ۷ از دو عقوبت الهی بر ایشان سخن رفته است و نعوذ بالله از التزام به لوازم کفرآمیز این تطبیق!

البته بعید نیست که برخی عالمان و متکلمان شیعی قریب العهد به حضرات ائمه علیهم‌السلام بر اساس این برداشت عمومی از آیات شریفه مزبور در آن دوران که حوادث مندرج در آن را مربوط به زمان لازم‌الاتباع بودن دین یهود دانسته و منتقمان از بنی اسرائیل در دو افساد را افرادی ظالم و کافر می‌شماردند، از باب استعمال مثالی قرآنی برای بیان امکان و وقوع بازگشت چیرگی مؤمنان بر کفار، به عنوان شاهدی نسبی بر امر رجعت دولت اهل بیت ع، با تسامح و بدون التزام به لوازم، بر این آیه شریفه استشهاد نموده باشند (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۱۵۳؛ هم‌چنین بنگرید به توضیحات آقا جمال خوانساری در این خصوص: مفید، ۱۳۷۷ ش: ۳۰۱) که صدور چنین استشهاد توأم با تسامحی بر اساس چنان تفسیر رایج نادرستی، از افرادی غیر معصوم، متوقع و قابل اغماض است؛ و ای بسا همین استشهاد توأم با تسامح و مبتنی بر تفسیری باطل، زمینه‌ای فراهم نموده که غلات این آیه شریفه را به عنوان سند رجعت به حضرات

و أما قوله وَ قَصَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ أَيْ أَعْلَمْنَاهُمْ - ثم انقطعت مخاطبة بنی اسرائیل و خاطب أمة محمد صلی الله علیه و آله فقال لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ فَلَنَا وَ فَلَانَا وَ أَصْحَابَهُمَا وَ نَقَضَهُمُ الْعَهْدَ وَ لَتَعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا یعنی ما ادعوه من الخلافه فإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا یعنی يوم الجمل بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و أصحابه فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ أَيْ طَلَبُوكُمْ وَ قَتَلُوكُمْ وَ كَانَ وَعَدًّا مَفْعُولًا یعنی يتم و يكون ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ یعنی بنی امیه علی آل محمد وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا من الحسن و الحسين ابنا علی و أصحابهما - فقتلوا الحسين بن علی و سبوا نساء آل محمد إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا - فإِذَا جَاءَ وَعَدُّ الْآخِرَةِ یعنی القائم و أصحابه (لِيَسُوُوا وَجُوهَكُمْ) یعنی يسودون وجوههم وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و أصحابه - و امیرالمؤمنین علیه السلام و أصحابه وَ لِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا أَيْ يعلوا عليكم فيقتلوكم - ثم عطف علی آل محمد صلی الله علیه و آله فقال عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَزْجِمَكُمْ أَيْ ينصرکم علی عدوکم - ثم خاطب بنی امیه فقال وَإِنْ عُدْتُمْ عَدُنَا یعنی عدتم بالسفیانی عدنا بالقائم من آل محمد صلی الله علیه و آله ... (قمی، ۱۳۶۷ ش: ج ۲، ۱۱۴)؛

اما این سخن خدای تعالی که «وَ قَصَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ» یعنی به آنها اعلام کردیم. بعد از این عبارت مخاطبه با بنی اسرائیل قطع می شود و خداوند به امت محمد صلی الله علیه و آله خطاب نموده (!) و می فرماید: «لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» که اشاره است به فلانی و فلانی (خلفای اول و دوم) و یاران شان و نقض عهدشان؛ و در عبارت «وَ لَتَعْلَنَّ عَلُوًّا كَبِيرًا» مراد ادعای خلافت ایشان است؛ و عبارت «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُّ أَوْلَاهُمَا» یعنی روز جمل؛ و عبارت «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ» یعنی امیر مومنان ع و یارانش؛ و عبارت «فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» یعنی دنبالتان می گردند و شما را می کشند؛ و عبارت «وَ كَانَ وَعَدًّا مَفْعُولًا» یعنی تحقق می یابد؛ و عبارت «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» یعنی (چیرگی) بنی امیه بر آل محمد صلی الله علیه و آله؛ و عبارت «وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» یعنی (بسران و نفرات شما بنی امیه را بیشتر قرار می دهیم) از فرزندان علی علیه السلام یعنی حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و یاران آن دو؛ به همین سبب حسین بن علی علیه السلام را کشتند و زنان آل محمد صلی الله علیه و آله را به اسارت بردند؛ و در عبارت «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا* فإِذَا جَاءَ وَعَدُّ الْآخِرَةِ» مراد (از انتقام گیرندگان در وعده آخر) قائم علیه السلام و یاران ایشان هستند؛ و عبارت «لِيَسُوُوا وَجُوهَكُمْ» یعنی چهره های تان را سیاه می کنند؛ و عبارت «وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» اشاره

دارد به (دخول اول توسط) رسول الله ﷺ و یارانش و (دخول دوم توسط) امیرالمؤمنین علیؑ و یارانش؛ و عبارت «وَلِيَّتِيْزُوا مَا عَلُوا تَتَّبِرًا» یعنی بر شما چیره شده و شما را می‌کشند؛ سپس (خدای تعالی) آل محمد ﷺ را مخاطب قرار داده (!) و می‌فرماید: «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَزَحَمَكُم» یعنی (امید است پروردگارتان) در برابر دشمن تان یاری تان کند. سپس (مجدداً) بنی‌امیه را مخاطب قرار داده (!) و می‌فرماید: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» یعنی اگر با سفیانی بازگردید ما هم با قائم آل محمد ﷺ باز می‌گردیم....

نقد و بررسی

تاویل مزبور، چون در تفسیر قمی که تفسیری روایی است نقل شده، در این جا مطرح شد ولی چنان که مشاهده می‌شود اساساً به معصوم استناد داده نشده است فلذا خارج از حوزه روایات منتسب به معصومین علیهم السلام است؛ گذشته از این، کل تفسیر قمی دستخوش تحولات و تعرضاتی شده و به گفته محققین، تفسیر قمی کنونی، نه شامل تمام تفسیری است که علی بن ابراهیم قمی داشته و نه مطالبش منحصر به تفسیر علی بن ابراهیم است و اساساً مؤلف آن مبهم و از حیث اعتبار کلی، دچار مشکل است (شبیری، ۱۳۸۲ ش: ۷۰۰-۷۰۳؛ موسوی، ۱۳۶۹ ش: ۸۴-۹۴).

اما از حیث محتوایی، مُفاد نقل مزبور چنین است که با این‌که خطاب ابتدایی به بنی‌اسرائیل است ولی مطالب به بنی‌اسرائیل هیچ ربطی نداشته و کلاً خطاب به امت اسلام است! به این شرح که افساد اول ناظر بر عملکرد و نقض عهد و ادعای خلافت خلیفه اول و دوم و پیروانشان است و عقوبت اول ناظر بر جنگ جمل است و در ادامه بازگشت غلبه و دولت بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، ناظر بر تفوق ظاهری بنی‌امیه بر امام حسن علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام و قتل سیدالشهدا است و انتقام دوم توسط حضرت قائم علیهم السلام و اصحابش خواهد بود؛ هم‌چنین در ادامه بنی‌امیه تهدید شده‌اند که اگر مجدداً به واسطه سفیانی بازگردند با حضرت قائم علیهم السلام مجازات خواهند شد؛ محتوای مزبور به سبب اشکالات متعدد و واضح، مردود است؛ از جمله: اولاً معقول و منطقی نیست که خطاب اولیه به بنی‌اسرائیل باشد و بدون این که سخنی به ایشان گفته شود خطاب به امت اسلام برگردد!

ثانیاً جنگ جمل موجب چیرگی اهل بیت علیهم السلام بر بنی‌امیه - به عنوان دشمن اصلی اهل بیت علیهم السلام که تطبیقات بعدی نیز ناظر بر ایشان مطرح شده - نگشت و حکومت معاویه بر شام هم چنان ادامه یافت.

ثالثاً مراد از مسجد و دخول دوباره به آن کاملاً مبهم است؛ در جنگ جمل (عقوبت اول) آرمانی به عنوان فتح مسجد مطرح نبوده است که آرمان قیام امام زمان علیه السلام (عقوبت دوم) نیز باشد!

رابعاً چنان که گذشت عقوبت دوم بر سرکوب بنی امیه توسط حضرت قائم علیه السلام تطبیق شده است که طبعاً بنا بر روایات فراوان بایستی ناظر بر مواجهه حضرت با سفیانی - به عنوان سمبل بنی امیه - باشد، و حال آن که در ادامه مجدداً فراز «ان عدتم عدنا» ناظر بر همین مواجهه میان امام و سفیانی مطرح شده است!

خامساً برخلاف سیاق واضح و به هم پیوسته کلام، جمله شریفه «عسی ربکم ان یرحمکم» با قطع ارتباط با قبل و بعد، استثنائاً ناظر به اهل بیت علیهم السلام مطرح شده است!

روایت ۱۰

عن حمران عن أبي جعفر علیه السلام قال کان یقرأ «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَاداً لَنَا أَوْلَى بَأْسِ شَدِيدٍ» ثم قال: و هو القائم علیه السلام و أصحابه أَوْلَى بَأْسِ شَدِيدٍ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱):
... امام محمد باقر علیه السلام آیه «بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَاداً لَنَا أَوْلَى بَأْسِ شَدِيدٍ» را می خواند. آن گاه فرمود: مراد (از مبعوثان) قائم علیه السلام و یارانش هستند که سخت جنگاور و دلاورند.

نقد و بررسی

روایت فوق فاقد سلسله سند است فلذا اعتبار سندی ندارد؛ اما از حیث محتوایی معارض قرآنی و عقلی ندارد و بدو انتساب و عدم انتسابش به معصوم علیه السلام هر دو محتمل است؛ هر چند با دقت در مفاد آیات وعید و با لحاظ مجموع آیات و روایات مربوط به فرجام یهود و ظهور حضرت قائم علیه السلام و حوادث آخرالزمان، به ترجیح نگارنده، فراز قرآنی مطرح شده در روایت (بعثنا علیکم...) که مربوط به عقوبت اول است، ناظر به زمینه سازان ظهور امام زمان علیه السلام بوده و این عقوبت دوم است که توسط امام عصر علیه السلام خواهد بود (تفصیل و تدلیل نظر مزبور نیازمند مجالی مستقل است که به فضل الهی ارائه خواهد شد)، فلذا روایت مزبور از حیث محتوایی دقیق نیست هر چند کاملاً محتمل است که این اشکال ناشی از اشتباه راویان باشد.

روایت ۱۱

علامه مجلسی از کتاب تاریخ قم چنین نقل نموده است:

وَرَوَى بَعْضُ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جَالِساً إِذْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَیْكُمْ عِبَاداً لَنَا أَوْلَى بَأْسِ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً

مَفْعُولًا ﴿فَقُلْنَا جَعَلْنَا فِدَاكَ مِنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُمْ وَاللَّهِ أَهْلُ قَوْمٍ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۷، ۲۱۷)؛

یکی از شیعیان نقل می‌کند نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودم که حضرت این آیه را خواند: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا﴾؛ پرسیدیم: فدایت شویم منظور چه کسانی هستند؟ سه بار فرمود: به خدا قسم اهل قم هستند.

نقد و بررسی

روایت مزبور نیز فاقد سند است؛ اما از حیث محتوایی، همانند روایت قبلی، بدو انتساب و عدم انتسابش به معصوم علیه السلام محتمل است؛ هرچند از دید نگارنده، با نظر مرجح در خصوص تطبیق خارجی عقوبت اول هماهنگ است (به توضیحی که در ادامه خواهد آمد) و این خود می‌تواند قرینه‌ای بر صدق انتساب روایت مزبور باشد.

تحلیل جمعی روایات شیعی

فی‌الجمله در میان روایاتی که مستقیماً ناظر به آیات شریفه آغازین و هم‌چنین آیه ۱۰۴ سوره مبارکه اسراء هستند، هیچ حدیث صحیح‌السندی وجود ندارد و چنان‌که گذشت غالب آنها اشکالات واضح و اساسی محتوایی دارند و بایستی دامن معصومین علیهم السلام را از آنها بری دانست. اما در این میان در حوزه روایات شیعی چند نکته جلب نظر می‌کند که شایان دقت است:

۱. وجود سه مضمون مشترک میان روایات شیعی

با دقت در روایات شیعی مشاهده می‌شود که سه مضمون مشترک تصریحاً یا تلویحاً در آنها تکرار شده است:

اولاً در تمام روایات آمده در منابع شیعی، آیات شریفه، برخلاف تفسیر همگانی متقدمین، به حوادثی بعد از نزول قرآن کریم تطبیق شده‌اند؛ هرچند چنان‌که گذشت این تطبیقات غیر از تطبیق ظاهری و از باب تطبیق باطنی یا ثانویه دانسته شده است اما نکته این جاست که در متن روایات اشاره‌ای به توجیه مزبور یافت نمی‌شود و تطبیقات به‌گونه‌ای مطرح شده که گویا تطبیق همین است و بس.

ثانیاً در تمام روایات ۳ تا ۱۱، تطبیق آیات شریفه، به نوعی به قیام حضرت قائم علیه السلام مرتبط است؛ در روایت ۳ انتقام اول ناظر به قومی قبل از قیام امام و در آستانه خروج آن حضرت مطرح شده و در روایات ۴ تا ۸ آیه شریفه ﴿ثم ردنا لكم الكرة...﴾ ناظر بر رجعت مطرح شده و در

روایت ۹ انتقام دوم توسط امام زمان علیه السلام و اصحابش مطرح شده و در روایت ۱۰ انتقام اول توسط امام و اصحابش مطرح شده و در روایت ۱۱ انتقام اول توسط اهل قم مطرح شده است که بنا به روایتی وجه تسمیه اش آن است که اهالی اش همراه حضرت قائم علیه السلام قیام می کنند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۷، ۲۱۶). با توجه به این که در ظاهر این آیات شریفه هیچ اشاره ای به امام زمان علیه السلام قابل تشخیص نیست چنین توافق فراگیری میان روایات در این خصوص امری شایان دقت است.

ثالثاً در روایات مزبور، حوادث آیات شریفه یا صراحتاً به تقابل میان اهل بیت علیهم السلام با دشمنان شان تأویل شده و یا با این تأویل هماهنگ است.

۲. حدسی انتساب مضامین سه گانه به معصومین علیهم السلام

در خصوص مضامین مشترک سه گانه، تأکید و تذکر به دو مطلب لازم است:

الف) سه مضمون مشترک فوق، در روایات وارد شده در ذیل آیات محل بحث در مجامع روایی شیعه بدون معارض است.

ب) با این که غالب روایات ذیل آیات شریفه مورد بحث دارای اشکال محتوایی هستند اما مضامین مشترک فوق، در روایات ۱۰ و ۱۱ که محتوای شان قابل توجیه یا قابل قبول است نیز آمده است.

حال بر اساس نکات مطرح شده می توان به این حدس رسید که علیرغم ضعف سندی تمام روایات شیعی در خصوص آیات شریفه محل بحث، و علیرغم اشکال محتوایی جدی اغلب آنها، سه مضمون فوق الذکر اجمالاً از حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده است؛ هر چند به جهت اشتباه و تخلیط یا سوءاستفاده برخی راویان، در قالبی نادرست و ساختگی منتقل شده است. شایان ذکر است که متهم اصلی در خصوص تحریف مضامین صحیح صادره از حضرات معصومین علیهم السلام بی تردید غلات هستند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۴) و اسناد روایات فوق نیز خود شاهدهی در این راستاست.

مضامین سه گانه فوق را می توان این گونه خلاصه نمود:

مضمون مشترک اول: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، ناظر به دوره بعد از نزول قرآن کریم است.»

مضمون مشترک دوم: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، با امر ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام مرتبط است.» مضمون مشترک سوم: «تحقق خارجی آیات مورد بحث، با تقابل اهل بیت علیهم السلام با

دشمنانشان مرتبط است».

در خصوص مضامین دوم و سوم تأکید بر این مطلب لازم است که مراد از این مضامین آن است که معصومین علیهم السلام، حضور اهل بیت علیهم السلام و اهل ولایت، یا دشمنان ایشان را در این آیات، از باب باطن یا جری و تطبیق مطرح نفرموده‌اند، بلکه مندرج در همان ظاهراً آیات مزبور و آمیخته با جریان دو افساد و دو عقوبت بنی اسرائیل دانسته‌اند. به عبارت دیگر، بر فرض صحت انتساب مضامین دوم و سوم به معصومین علیهم السلام، حاصل چنین خواهد شد که در جریان درگیری بنی اسرائیل با منتقمان الهی، از وجهی دیگر و توأم با درگیری جبهه ولایت با جبهه دشمنان ولایت نیز نمود خواهد یافت.

۳. قرائن تقویت حدس پیشین

قرینه ۱. ارتباط سوره اسراء با موضوع مهدویت

یکی از قرائنی که احتمال صدور مضمون مشترک دوم یعنی ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء با امام زمان علیه السلام را، از حضرات معصومین علیهم السلام تقویت می‌کند، روایتی است حاکی از این که هر کس هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل (اسراء) را بخواند نمی‌میرد تا قائم علیه السلام را درک نماید و از یارانش شود:

بِهَذَا الْإِسْتِنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ قَرَأَ سُورَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمَ علیه السلام وَيَكُونَ مِنْ أَصْحَابِهِ (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۱۰۷؛ هم چنین با تفاوت در راوی دوم در: عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۲۷۶).

توضیح آن‌که، باید دید چه مناسبتی میان این سوره و امام زمان علیه السلام است که قرائتش چنین اثری دارد؛ غیر از آیات مربوط به وعید بنی اسرائیل که روایات دال بر ارتباطش با امام زمان علیه السلام گذشت، ذیل دو آیه دیگر از این سوره مبارکه نیز روایاتی در خصوص ارتباطشان با امام زمان علیه السلام وارد شده است؛ مورد اول آیه شریفه ۳۳ است: «... وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» که در برخی روایات مقتول مظلوم به سیدالشهدا علیه السلام و ولی دمی که انتقام خواهد گرفت به امام زمان علیه السلام تأویل شده است (بحرانی، ۱۳۷۴ش: ج ۳، ۵۲۸)؛ و مورد دوم آیه شریفه ۸۱ است: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...» که در روایتی ذیل آن آمده: هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید دولت باطل را از بین می‌برد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۸۷). به نظر می‌رسد از این سه مورد، موردی که می‌تواند کل سوره مبارکه را رنگ مهدوی

بدهد ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل با موضوع مهدویت است چراکه کلیت سوره به طور ویژه مرتبط با همین آیات وعید بنی اسرائیل به نظر می‌رسد به این قرائن که اولاً از اسماء مأثوره سوره که در روایت مورد بحث نیز به آن تصریح شده «سوره بنی اسرائیل» است و همین تسمیه می‌تواند بیانگر ارتباط کلی سوره مبارکه با بنی اسرائیل باشد؛ و ثانیاً جریان وعید بنی اسرائیل که آیات ۴ تا ۸ از آغاز سوره را به خود اختصاص داده مجدداً در آیه ۱۰۴ از اواخر سوره به طور غیرمنتظره و اسرارآمیزی مجدداً مطرح شده است که گویا به نوعی اشارتی است بر ارتباط کلیت سوره با همین بحث؛ فلذا ارتباط کلیت سوره مبارکه با موضوع مهدویت گویا وجه دیگری از ارتباط کلیت سوره مبارکه با جریان وعید بنی اسرائیل است و نهایتاً همین مطلب قرینه‌ای است بر ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل با امر ظهور امام زمان علیه السلام.

قرینه ۲. اشاره قرآن به رابطه منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام با کفار اهل کتاب

قرینه‌ای که احتمال صدور مضمون مشترک سوم یعنی ارتباط آیات وعید بنی اسرائیل با اهل بیت علیهم السلام و دشمنان ایشان را، از حضرات معصومین علیهم السلام تقویت می‌کند، آیاتی از سوره مبارکه مائده است؛ در فرازهایی از توصیه‌های اساسی سوره مبارکه مائده که از آخرین توصیه‌های قرآنی به امت اسلام است،^۱ به نوعی نسبت به پیوند جمعی از منتسبان به اسلام با یهود و نصاری هشدار داده شده است که از جمله می‌توان به آیات ۵۱ و ۵۲ اشاره نمود؛ از ادامه آیات مزبور با توجه به روایاتی که در ذیل آیه شریفه ۵۴ در خصوص ناظر بودن آیه شریفه به انتقال علمداری دین به اهل ولایت به‌ویژه امام زمان علیه السلام و اصحابش (بحرانی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵)، و روایاتی که ذیل آیه شریفه ۵۵ در خصوص ناظر بودن آیه شریفه به لزوم تسلیم در قبال ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام (بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ۳۱۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۲۹۳) وارد شده، ای بسا بتوان تقابل محتوم مکتب اهل بیت علیهم السلام با این جریان متحد نفاق و اهل کتاب کافر را استفاده نمود (حمد الفتاوی، ۱۳۸۶ ش: ۱۱۲ به بعد و ۲۲۸ به بعد).

قرینه ۳. مطابقت سه مضمون، با تطبیقات مرجح آیات محل بحث

بر اساس تأملات مفصل قرآنی و روایی در خصوص آیات وعید بنی اسرائیل، ترجیح نگارنده - همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشارتی رفت - بر این است که افساد نخست بنی اسرائیل همین افساد کنونی است که با تشکیل رژیم صهیونیستی تبلور یافته و انتقام اول توسط مجاهدان اهل

۱. بنا به برخی روایات سوره مائده آخرین سوره نازل شده است (بنگرید به: ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق: ج ۱، ۵۸۲).

ولایت که زمینه ساز ظهور امام عصر علیه السلام هستند، تحقق خواهد یافت و افساد دوم ایشان در متن حکومت امام زمان علیه السلام با ظهور دجال به منصفه ظهور خواهد رسید و انتقام نهایی توسط حضرت قائم علیه السلام و حضرت مسیح علیه السلام تحقق خواهد یافت (تفصیل و تدلیل این ترجیح، مجالی مستقل می طلبد و به فضل الهی ارائه خواهد شد). حال نکته مهم آن است که هر سه مضمون فوق الذکر در این تطبیق مندرج هستند و به فرض صحت این تطبیق مرجح، صدور مضامین سه گانه فوق، از حضرات معصومین علیهم السلام کاملاً متوقّف و ملهوف به قرائن صدق خواهد بود؛ توضیح این که بنا به این تطبیق مرجح، مضامین اول و دوم به روشنی بروز می یابند و اما مضمون سوم یعنی «همراهی منافقان دشمن اهل بیت علیهم السلام و اهل ولایت، با بنی اسرائیل مفسد، در دو افساد و دو انتقام»، نیز به طور پررنگ قابل تصور و تصدیق می شود؛ با این تفصیل که تطبیق مرجح در خصوص افساد و انتقام اول - که به افساد کنونی صهیونیسم و سرکوب آن توسط مجاهدان اهل ولایت تطبیق شد -، با واقعیات میدانی امروز کاملاً و به روشنی هماهنگ است چراکه نوعی اتحاد و هماهنگی و همراهی میان رژیم صهیونیستی با برخی حکام جوامع اسلامی، علیه علمداران مبارزه با صهیونیسم، یعنی نظام اسلامی ایران و هم پیمانانش مانند حزب الله لبنان، که غالباً اهل ولایت اند، کاملاً مشهود است؛ اما در خصوص افساد دوم نیز - که طبق ترجیح فوق الذکر بنی اسرائیل به رهبری دجال انجام خواهند داد - باز قرائنی از اتحاد میان افساد بنی اسرائیل با جریان نفاق دشمن اهل بیت علیهم السلام موجود است؛ از جمله در چند روایت، بر ایمان دشمنان اهل بیت علیهم السلام به دجال تأکید شده است!

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ صَالِحِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزَوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلًا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ إِمَّا احْتَجَبَ بِهَاتَيْنِ الْكَلِمَتَيْنِ عَنْ سَفْكَ دَمِهِ أَوْ يُؤَدِّي الْجُزْيَةَ وَ هُوَ صَاغِرٌ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيًّا قَيْلًا وَ كَيْفَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنْ أَدْرَكَكَ الدَّجَالُ آمَنْ بِهِ (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۹۰، ۱؛ کورانی، ۱۴۳۶ق: ۲۴، ذیل عنوان «عامّة أعداء أهل البيت عليهم السلام أتباع الدجال»؛

... به روایت محمد بن مروان، امام صادق علیه السلام از رسول الله صلى الله عليه وآله نقل می کند: خداوند هر کسی را که کینه ما اهل بیت را داشته باشد یهودی مبعوث می فرماید؛ پرسیده شد: یا رسول الله حتی اگر به شهادتین گواهی دهد؟ فرمود: آری؛ با این دو کلمه (صرفاً) از ریخته شدن خورش یا از جزیه دادن توام با خواری مانع می شود. آن گاه فرمود: کسی که بغض ما اهل بیت را داشته باشد خداوند او را یهودی مبعوث می فرماید؛ پرسیده شد: چگونه یا رسول الله؟ فرمود: اگر دجال را درک کند به او ایمان می آورد.

و انتقام آن نیز بنا به تطبیق مرجح با رهبری امام مجاهدان مسلمان «اهل ولایت» (و نیز حضرت مسیح علیه السلام) خواهد بود.

نتیجه‌گیری

در منابع اهل سنت و شیعه، ذیل آیات شریفه ۴ تا ۸ و هم‌چنین آیه ۱۰۴ سوره اسراء که ناظر بر وعید الهی نسبت به بنی‌اسرائیل است، روایاتی به حضرات معصومین علیهم السلام منتسب شده است؛ دو حدیث منتسب به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل سنت دارای اشکالات اساسی سندی و محتوایی بوده و انتساب‌شان مردود است.

در منابع شیعی، در این حوزه یک روایت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، یک روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام، یک روایت به امام باقر علیه السلام، چهار روایت به امام صادق علیه السلام و یک روایت به امام زمان علیه السلام منتسب شده و یک نقل نیز بدون انتساب صریح به معصوم است؛ نه روایت مزبور همگی از حیث سند روایی و بعضاً حتی از حیث اعتبار اصل منبع اشکال دارد.

از حیث محتوایی نیز احادیث شیعی مزبور، غیر از روایت ۱۰ و ۱۱، حتی با حمل به حوزه باطن یا حمل به جری و تطبیق، با مفاد حاصل از سیاق آیات تعارض داشته و غیرقابل قبول است.

نکته شایان دقت در مجموع روایات شیعی، وجود سه مضمون مشترک میان این روایات است که با عنایت به عدم وجود معارض در خصوص این سه مضمون مشترک و هم‌چنین با عنایت به وجود قرائنی دیگر در خصوص رابطه این مضامین با آیات شریفه، این احتمال شکل می‌گیرد که اجمالاً سه مضمون «ناظر بودن آیات وعید بر حوادثی بعد از نزول قرآن کریم» و «ارتباط میان آیات مزبور با موضوع امام زمان علیه السلام» و «ارتباط میان آیات مزبور با جریان تقابل میان اهل ولایت و دشمنان ایشان» از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام صادر شده است؛ هرچند به دلایلی در قالبی محزف و ساختگی و نادرست منتقل گشته است.

منابع

١. ابن أبي الحديد، عبد الحميد، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، مصحح: محمد أبو الفضل إبراهيم، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق
٢. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن الحسن، تاريخ دمشق، المحقق: عمرو بن غرامة العمري، بي جا، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ق
٣. ابن غضائري، أحمد بن حسين، رجال ابن الغضائري، قم، مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ق
٤. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، محقق: عبد الحسين اميني، نجف اشرف، دارالمرتضويه، ١٣٥٦ش
٥. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمرو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق
٦. استرآبادي، علي، تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة عليه السلام، مصحح: حسين استاد ولي، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٩ق
٧. انصاري، حسن، «دلائل الامامه»، سايت بررسى هاى تاريخى، <http://ansari.kateban.com/post/3289> (٩٨/٤/١٣)
٨. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، البرهان في تفسير القرآن، مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثه، ١٣٧٤ش
٩. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، مصحح: جلال الدين محدث، قم، دارالكتب الإسلامية، دوم، ١٣٧١ق
١٠. بهاء الدين نيلي نجفي، علي بن عبد الكريم، سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عليه السلام، محقق: قيس عطار، قم، دليل ما، ١٤٢٦ق
١١. جواهرى، محمد، المفيد من معجم رجال الحديث، قم، نشر محلاتي، اول، ١٤١٧ق
١٢. جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، مصحح: نزار المنصوري، قم، انتشارات طباطبائي، بي تا
١٣. حر عاملي، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة، مصحح: آستان قدس رضوي (بنیاد پژوهش های اسلامی)، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، ١٤١٤ق
١٤. حلي، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، مصحح: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٢١ق
١٥. حمد الفتلاوى، مهدي، سقوط اسرائيل، ترجمه: محمد باقر ذوالقدر، قم، بوستان كتاب،

- ۱۳۸۵ ش
۱۶. خزائلی، محمد، *اعلام قرآن*، تهران، انتشارات امیرکبیر، هفتم، ۱۳۸۶ ش
۱۷. خصیبه، حسین بن حمدان، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق
۱۸. ربیعی، سمیه، «خصیبه» *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴ ش
۱۹. رضایی، علی، «مُفاد آیات وعید بنی اسرائیل»، *مطالعات قرآن و حدیث*، شماره ۲۳، ۱۳۹۷ ش
۲۰. رضایی، علی، «بررسی تفسیری واژه‌ها و تعبیرهای مهم آیات وعید بنی اسرائیل در سوره اسراء»، *فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری*، شماره ۳۸، ۱۳۹۸ ش
۲۱. سلطانی‌فر، محی‌الدین، «بررسی اصالت اخبار غیرمسند کتاب دلائل الامامة»، *شبهه پژوهی*، شماره ۱۲، ۱۳۹۶ ش
۲۲. سیوطی، جلال‌الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق
۲۳. شبیری، محمدجواد، «علی بن ابراهیم قمی»، *دانش‌نامه جهان اسلام (زیر نظر: حداد عادل)*، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)، ۱۳۸۲ ش
۲۴. صادقی‌تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش
۲۵. صدوق، محمدبن علی، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دارالشریف الرضی للنشر، دوم، ۱۴۰۶ ق
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق
۲۷. طبسی، نجم‌الدین، *سرنوشت یهود در عصر ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه)* (برگرفته از درس خارج کلام استاد نجم‌الدین طبسی)؛ بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۹۷ ش
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش
۲۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق
۳۰. طبری‌آملی‌صغیر، محمدبن جریر بن رستم، *دلائل الإمامة*، مصحح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق
۳۱. طوسی، محمدبن حسن، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، محقق: حسن موسوی خراسان،

- تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۹۰ق
۳۲. طوسی، محمدبن حسن، *رجال الشيخ الطوسی*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ق
۳۳. طوسی، محمدبن حسن، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضوية، بی تا
۳۴. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعة، *تفسیر نورالثقلین*، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، قم، چهارم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
۳۵. عیاشی، محمدبن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق
۳۶. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ش
۳۷. کاشف الغطاء، شیخ هادی، *مستدرک نهج البلاغة*، بی جا، منشورات مكتبة الأندلس، بی تا
۳۸. کشی، محمدبن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)*، محقق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق
۳۹. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، مصحح: علی اکبر غفاری؛ محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق
۴۰. کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۲ش
۴۱. کورانی، علی، *المعجم الموضوعی لاحادیث الإمام المهدي*، قم، نشر معروف، هفتم، ۱۴۳۶ق
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق / مصحح: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق
۴۳. مفید، محمدبن محمد، *دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة للمفید)*، مترجم: محمدبن حسین آقاجمال خوانساری، محقق: صادق حسن زاده؛ علی اکبر زمانی نژاد، قم، انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ش
۴۴. مفید، محمدبن محمد، *الفصول المختارة*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق
۴۵. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، محقق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۴۲۳ق
۴۶. منسوب به امام صادق عليه السلام، *مصباح الشريعة*، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق
۴۷. موسوی، سیداحمد، «پژوهشی پیرامون تفسیر قمی»، *کیهان اندیشه*، شماره ۳۲، ۱۳۶۹ش

٤٨. نجاشى، احمد بن على، رجال النجاشى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجامعة المدرسين بقم المشرفه، ١٣٦٥ش
٤٩. ياسين، حكمت بشير، التفسير الصحيح، موسوعة الصحيح المسبور من التفسير بالمأثور، مدينه منوره، دارالمآثر، ١٤٢٠ق